

## تبکیت بیرونی آفت گفتگوی اثر بخش

احد فرامرز قراملکی

دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

### چکیده:

این نوشتار ملاحظه انتقادی بر پاسخ نویسنده محترم مقاله «قضیه معدوله و محصله» (مندرج در شماره ۶۱ مقالات و بررسیها که به اختصار ۶۱ می خوانیم) بر نقد آن با عنوان «مفاهیم غیر محصله و منطق ماهیات» (مندرج در مقاله شماره ۶۲ که به اختصار ۶۲ می نامیم) است. پاسخ نویسنده بر نقد در شماره ۶۷ آمده است. یکی از روشهای به کار رفته در مقام پاسخ، بهره جستن از تبکیت بیرونی است. تبکیت بیرونی توسل به عوامل روانی برای سوق مخاطب به خطا است. منطق دانان مواضع مختلف آن را استقصا و آفات مخربش بر اندیشه را بر شمرده اند.

کلید واژه‌ها: گفتگوی اثر بخش، تبکیت بیرونی، عوامل روانی مغالطه، نقد، نامحصل. نقد، گفتگوی اثر بخشی است که امکان چالش دو نظر گاه و روی آورد را فراهم می آورد. تلاش برای برخورداری از طرز تلقی و رهیافت دیگران، ناگفته‌ها را، اعم از مواضع قوت و یا خلل، به میان می آورد. و محقق را از تک بُعدی نگری و تحویل انگاری مصون می دارد. شرط اثر بخشی و کارآیی آن مسبوقیت گوش بر زبان و سعی در فهم روشن، کامل و بی کم و کاست مدعای گوینده است: مرزبان را مشتری جز گوش نیست (مولوی، ۱، ۱۴). نقد را ردیه انگاشتن و تنها به گفتار خویش توجه کردن و ناقدرا قاصر در فهم مطالب پنداشتن، مانع اثر بخشی و کارآیی گفتگوی نقادانه است و محقق را از عمل به توصیه گرانقدر و روش شناختی «کونوا نقاد الکلام» (مجلسی، ۲، ۹۶) باز می دارد.

مقایسه مقاله «قضیه معدوله و محصله» و آنچه نویسنده محترم آن پس از نقد، در مقاله دوم (مقالات و بررسیها، ۶۷/۱۰۵-۱۵۷) ارائه کرده است هم موجب خشنودی و تقدیر است و هم باعث عبرت روش‌شناختی. خشنودی از جهت شنوا بودن به توصیه روش‌شناختی ناقد است. در نقد توصیه شده بود: «گزارش تاریخی به برخی از منابع چاپ شده و معدود، محدود شده است. مدعایی چنین پر دامنه «اشتباه دو کتب منطقی از ترجمه ارسطو گرفته تا کتب منطقی اخیر» - که نویسنده محترم طرح کرده است - باید بر گزارش فراگیر و دقیق سیر تاریخی مساله از ارسطو تا کنون مستند باشد (همان، ۶۲/۱۶۲). نویسنده محترم در مقاله ۶۷ این توصیه را برای نیمه هر سده حداقل یک اثر منطقی مهم مورد بررسی و استناد قرار گرفته شود (همان، ۶۷/۱۶۲) به خوبی رعایت کرده است و با مراجعه به آثار فراوان که غالباً خطی‌اند و دسترسی به آنها مستلزم رنج فراوان است نقیصه یاد شده را بر طرف کرده و با تتبع شایسته و دقت قابل تحسین سخن خود را مستدل و مستند کرده است. حق آن است که در تحقیقات منطقی مع الأسف چنین شیوه‌ای کمتر رعایت می‌شود و لذا مقایسه دو مقاله مندرج در دفتر ۶۱ و ۶۷ مقالات و بررسیها نمونه بارزی را در اهمیت مراجعه محقق به اسناد کافی و درجه اول ارائه می‌کند.

اینکه نویسنده محترم به نقدهای یاد شده پاسخ داده است یا نه، موضوع گفتار حاضر نیست چرا که اولاً، داوری بین نقد و جواب نقد بر عهده خواننده دقیق و فهیم است؛ ثانیاً، آغاز سخن نویسنده محترم در مقام پاسخ نشان می‌دهد که نقد با پیش فرض «قصور ناقد از فهم مطالب نویسنده» مطالعه شده است: «از مجموع مقاله [۶۲] بلکه از همان عنوانش «مفاهیم غیر محصل» به نظر می‌رسد مطالب مقاله به طور کامل مورد توجه واقع نشده است (۱۹/۷)؛ و چنین مواجهه‌ای با عنوان یک مقاله مانع گفتگوی اثر بخشی بین نویسنده محترم و ناقد شده است.

تمام قصد مقاله نخست «توضیح صحیح لفظ معدول و محصل و عدم ملکه و بیان اشتباه، امثال سبزواری، مظفر، مؤلف و شاح مطالع و حتی امثال فارابی [ترتیب از نویسنده محترم است] است» (۶۷/۱۰۵) و حاصل سخن نیز چنین است «اصطلاح غیر محصل، اصطلاح غلط اندازی است که از منطقیان اسلامی رایج شده ولی ارسطو آن را

اُرِستُن می‌گفته که ترجمه صحیحش نامحدّد و نامحدود و نظایر آن می‌شود» (۱۰۹/۶۷). حاصل سخن ناقد این بوده است: ۱. ترجمه اسحاق دقیق است. ۲. نویسنده محترم به محتوای معنوی نامحدّد، نامحدود و نامحصل در ادبیات دوره ترجمه و متقدمان منطق (و تأکیداً نه ادبیات امروزی) توجه نکرده است. ۳. فارابی از روی آگاهی و با تذکر و توجه سخن ارسطو در العبارة را خلاف ظاهر معنا کرده است و دلیل آن حفظ سازگاری و تمامیت نظام منطق ماهیات است. وی در واقع - نه از روی قصور در فهم مراد ارسطو در العبارة بلکه برای دفاع از سازگاری و تمامیت نظام منطقی ارسطو مفهوم سازی نوینی از غیر محصل ارائه می‌کند. ۴. موضع ناقد - که در مواضع مختلف پاسخ نویسنده محترم بر مشخص نبودن آن اشاره رفته است - این است که فارابی اولاً، در ارائه مفهوم جدید نوعی تحویلی نگری کرده است و اسم غیر محصل را در واقع به محصل تحویل داده است. ثانیاً، لفظ نا محصل «نا انسان» و «نا دادگر» در مفهومی که ارسطو در کتاب العبارة با آن روبرو می‌شود خلل عمده‌ای در منطق ماهیات را نشان می‌دهد و اگر تحویلی فکری فارابی نبود، امکان رؤیت این رخنه و شکاف بیشتر به وجود می‌آمد و نقد سازگاری و تمامیت منطق ارسطو برکات و آثار معرفتی و منطقی فراوانی را به میان می‌آورد. که منطق نسبت و منطق مجموعه‌ها از آن جمله است.

جنبه عبرت‌آموزی مقاله ۶۷ شیوای است که پیش و کم در مواضع گوناگون به کار برده است. منطق دانان شیوه‌های مغلطی و خط آفرین را از حیث علل و اسباب بر سه قسم می‌دانند: عوامل روانی، زبانی و معنایی. اسباب روانی ایجاد خطا را غالباً تبکیت بیرونی می‌خوانند. در اینجا یکی از موارد تبکیت بیرونی که در مقاله ۶۷ آمده است مورد تحلیل قرار می‌گیرد تا اجمالاً و به نحو مورد پژوهانه عوامل و آفات مخرب شیوه‌های مبتنی بر تبکیت بیرونی تذکار داده شود.

ناقد بر آن است که ترجمه اسحاق از العبارة در خصوص غیر محصل، دقیق است و مفهوم غیر محصل بر مفهوم نامحدّد و نامحدود - پیشنهاد و نویسنده محترم - ترجیح دارد. در پاسخ به این سخن گفته شده است: «دومین مغالطه که از آن به مغالطه «دراز کردن پا پیش از اندازه گلیم خود» می‌توان تعبیر کرد، آن است که با این مایه از آشنایی با زبان یونانی اظهار کرده‌اند به این که ترجمه اسحاق دقیق است که (۱۳۷/۶۷).

خللها و آسیبهای به کار بستن چنین شیوه‌ای پا در پاسخگویی فراوان است. جهت رعایت اختصار به ذکر اهم موارد بسنده می‌شود:

یک - چنین روش پاسخ، اعراض از سخن و فراتر رفتن از ادله، صدق، مبانی و لوازم منطقی نظریه و به جای آن به نقد و ارزیابی سخنگو پرداختن است. نقد سخنگو به جای سخن از نظر منطقی مغالطه «اخذ ماسیس بعلة علة» و از نظر اخلاق حرفه‌ای اهل قلم ناروا است. بویژه در خصوص کسانی که بر مسند معلمی نشست‌اند و کثیری از دانشجویان از منش و رفتار آنان تأثیر می‌پذیرند. مگر توصیه‌ی اولیایی گرامی و مریبان اخلاق اسلامی نه این است که سخن را بنگرید و نه سخنگو را: انظروا الی ما قال و لا تنضروا الی من قال.

مگر امیر مؤمنان (ع) در جنگ جمل که بزرگی منزلت طلحه و زبیر امر را مشتبه ساخته بود، دو رفع خطای آن مرد نفرمود: اَنک لمبلوس علیک، ان الحق والباطل لا یُعرفان بأقدار الرجال، اعرف الحق تعرف اهله و اعرف الباطل تعرف اهله؟

استاد بزرگوار باید این احتمال را ارج نهد که شاید دانشجوی تازه به تحصیل علم آمده، سخنی داشته باشد در خور توجه. آیا چنین از موضع قدرت استادی بر دانشجویان تازه کار تبکیت کردن و عواقب سوء آن را نادیده گرفتن رواست؟

این چه گلیمی است که پا را نباید از آن درازتر کرد؟ این چه تعصب و غفلت ناشی از عُجب و خود بزرگ بینی است که بر اندیشه‌ی دیگران مرز می‌بندد و گلیم مخاطب را بسیار کوچک می‌انگارد چه لاجرم گلیم خود را بی‌کران می‌پندارد؟

دو - عامل اصلی بر گرفتن چنین ابزارهایی فقدان استدلال منطقی و نقصان در ادله است. آنچه در گفتگوی مؤثر ملاک است آوردن برهان است و نه نشان دادن اندازه‌ی گلیم. تشنیع ناقد، نسبت دادن او به پا را از گلیم فراتر بردن زمانی که مورد نیاز واقع می‌شود که سخن برای گفتن و بیّنه برای احتجاج در میان نباشد.

سه - استفاده از تبکیت بیرونی، شمشیر دو دمی است که هر دو طرف گفتگو را نشانه می‌رود. چرا که گوینده چنین سخنانی خود پیش از دیگران به آن متهم است. چگونه بدون شناخت از طرف گفتگو و زبان‌شناسان متخصصی که با ناقد هم رأی هستند و بر صحت ترجمه اسحاق گواهی داده‌اند و بدون مطالعه‌ی دقیق آراء

ارسطو شناسان منطق دان معاصر، کسانی چون اکریل، گیچ و دیگران که در باب مسأله یاد شده مذاقه‌های زبانی فراوان کرده‌اند، قول به صحت ترجمه اسحاق را به دراز کردن پا از گلیم منسوب می‌دارد.

در اینجا لازم است، نه از جهت حجت قرار دادن بلکه از جهت ارائه نمونه‌ای از متخصصان اهل دقت که بر دقت ترجمه اسحاق صحنه نهاده‌اند، ترجمه گرانقدر استاد ادیب سلطانی از جمله مورد بحث ارسطو را نقل کنیم.

«برابر نهاده‌هایی که بر پایه نامهای نامحصل و گاهواژه‌های نامحصل بوجود می‌آید، برای نمونه موردهای «نا انسان» و «نا دادگر» و ... (ص 20a31/93).

نکته در این است که صرفاً با دانستن واژگان یونانی و بدون بهره‌مندی از ادبیات و تاریخ دانش منطق در قریب پانزده قرن دوره اسلامی نمیتوان ترجمه اسحاق را اشتباه دانست.

چهار - «دراز کردن پا پیش از اندازه‌های گلیم» سخن بی‌ملاک و گزافی است و در نقد و تحلیل منطقی کارآیی ندارد. نمی‌دانیم شاخص اندازه‌گیری گلیم چیست؟ و بر اساس کدام میزان اندازه گلیم اسحاق و همه منطق دانان دوره اسلامی و نیز ترجمه گرانقدر یاد شده (فارسی) بایست چنین بی‌مقدار انگاشته شود؟ توصیه لسان الغیب شیرازی را هم به جان بنوشیم:

نقدها را بود آیا که عیاری گیرند تا همه صومعه داران پی کاری گیرند

## منابع

ارسطو، منطق ارسطو (ارگانون)، ترجمه دکتر م. ش. ادیب سلطانی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۸.

مجلسی علامه محمد باقر، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲  
مولوی جلال‌الدین، مثنوی معنوی، تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سروش، تهران، ۱۳۷۵.